

## نقش اصلاحات ارضی آمریکائی در ناکامی و عدم توسعه اقتصاد کشاورزی در ایران (عصر پهلوی دوم)

زهرا امیری<sup>۱</sup>، رضا شعبانی صمغ آبادی<sup>۲\*</sup>، محمد کلهر<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

DOI: 10.30495/jisds.2022.20436

### چکیده

اصلاحات ارضی مهم‌ترین برنامه تحول اجتماعی بود، که اوایل دهه ۱۳۴۰ هـ.ش، در دستور کار محمدرضا شاه قرار گرفت. شاه و دولت امینی مسئولیت اجرای طرح را در اختیار داشتند، با الهام از افکار والت ویتمن روستو، مورخ اقتصادی آمریکا و مشاور کندی، دنبال پیاده سازی نسخه غربی توسعه در ایران بودند. این مقاله دنبال پاسخ این پرسش اساسی است، که اصلاحات ارضی آمریکایی، چگونه باعث ناکامی و عدم توسعه اقتصاد کشاورزی در ایران شد؟ از آنجا که فرضیه ای برای به آزمون گذاردن وجود ندارد، این پژوهش به دنبال کشف و تعریف مفاهیم تازه به صورت اکتشافی است. اصلاحات ارضی با تحمیل ایالات متحده در ایران اجرا شد. برخلاف ادعای مقامات آمریکایی، هدف اصلی اجرای آن نه بالا بردن سطح رفاه مردم، بلکه تقویت سرمایه داری وابسته به آمریکا در برابر کمونیست‌ها، همچنین فراهم کردن بازار و بستری برای فروش کالاهای مصرفی آمریکا در ایران بود. آمریکائی‌ها به دلایل گوناگون از جمله عدم آگاهی از بافت اجتماعی ایران، پیاده‌سازی سریع اصلاحات، اهمیت ندادن به رهبری اصلاحات، استفاده از تئوری سرکوب، نتوانستند از اصلاحاتی که برای ایران مدنظر داشتند نتیجه بگیرند. اجرای ناقص برنامه اصلاحات ارضی، آمارگیری‌های کشاورزی غیرواقعی، تغییر نظام زمین‌داری سنتی بدون نهادینه کردن الگو یا جایگزین مناسب، برهم زدن بخشی از بافت اجتماعی ایران در پی انجام ناقص برنامه اصلاحات ارضی، نارضایتی اشراف زمین‌دار و ملاکان، ایجاد شکاف میان نهادهای دولت و حکومت از جمله یافته‌های اساسی تحقیق حاضر در زمینه نقش اصلاحات ارضی آمریکایی در عدم توسعه نظام سرمایه داری و ناکامی اقتصاد کشاورزی در ایران هستند.

**واژگان کلیدی:** آمریکا، ایران، اصلاحات ارضی، پهلوی دوم، امینی، کمونیسم

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(Email: zahraamiriaa@yahoo.com)

<sup>۲</sup> استاد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

(Email: reza.shabani1317@gmail.com)

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(Email: kalhor.mohammad72@gmail.com)

## مقدمه

در اواخر ۱۳۳۰ هـ.ش، ایران با بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مواجه بود لذا به منظور حفظ ثبات در کشور، تغییرات بنیادی، ضروری به نظر می‌رسید. به این خاطر، اهمیت کشاورزی در حیات جامعه و نیز مسأله مالکیت ارضی عنصر اصلی و کلیدی برنامه اصلاحات محسوب شد.

اجرای اصلاحات ارضی، در دوره پهلوی دوم، یکی از رویدادهایی است که جایگاه و سرنوشت دهقانان در تاریخ سیاسی ایران را متحول نمود. منظور از اصلاحات ارضی توزیع عادلانه زمین در بین روستائیان و کشاورزان سراسر کشور بود، به طوری که در جهت بهبود شرایط زمین تحت تصرف یا مورد استفاده قرار گرفتن آن توسط کشاورزان باشد. اصلاحات ارضی در کشور به دستور شاه ایران محمدرضا پهلوی و به پیشنهاد آمریکایی‌ها و توسط نخست وزیران علی امینی و اسدالله علم به تحقق پیوست.

روابط ایران و آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد و با توجه به سیاستی که آمریکایی‌ها در ایران داشتند و برنامه‌های اجرایی برای این کشور موجبات ایجاد تحولات عمیق اجتماعی سیاسی برای جامعه ایران را فراهم نمود. بدین ترتیب ایران را در مرحله گذار از جامعه کشاورزی و ارباب-رعیتی به جامعه صنعتی شدن قرار داد.

## بیان مسأله

در حوزه اصلاحات ارضی آثار متعددی شامل کتاب و مقاله چه قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هـ.ش و چه بعد از آن به نگارش در آمده است و در همه این آثار صرفاً به نتایج و پیامدهای مثبت و منفی اصلاحات پرداخته شده است. این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که اصلاحات ارضی آمریکایی، چگونه باعث ناکامی و عدم توسعه اقتصاد کشاورزی در ایران شد؟ در تحقیق حاضر از روش تحقیق تاریخی (استقرائی) و شیوه نگارش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. لذا در نظر دارد نقش آمریکا در روی کار آمدن دکتر امینی و اجرای برنامه اصلاحات ارضی را در زمان او بررسی نماید. برای این کار در ابتدا به بررسی نظریه روستو در دوران حکومت پهلوی پرداخته شد. پس از آن با مطالعه پیشینه سیاسی دکتر امینی و تاثیر سیاست‌های جان اف کندی بر نخست وزیر دکتر علی امینی، اصلاحات ارضی و پیامدهای آن در دوره مورد نظر و نقش آمریکا در آن، مورد تحقیق قرار گرفت.

از آنجا که فرضیه‌ای برای به آزمون گذاردن وجود ندارد و این پژوهش به دنبال کشف و تعریف مفاهیم تازه است نه آن که فقط بین داده‌های خود و مفاهیم از پیش موجود پیوند برقرار کند، روش تحقیق در این پژوهش با استفاده از روش Grounded theory، تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

هرگونه جستار درباره اصلاحات ارضی آمریکایی و به ویژه «نقش آن در ناکامی و عدم توسعه اقتصاد کشاورزی در ایران» از چند جهت دارای اهمیت است: اول آن که ظرفیت و پذیرش تحلیل‌ها، تفسیرها و قرائت‌های گوناگونی را دارد و می‌توان آن را با رویکردهای متفاوت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ دوم آن که می‌توان به پاسخ‌هایی نو و بدیع دست یافت که پیش‌تر عنوان نشده است؛ و سوم آن که از زمان حکومت‌های ایران باستان تاکنون کشاورزی و شیوه‌های زمین‌داری بخش مهمی از اقتصاد ایران به حساب می‌آمده و پرداختن به آن از اهمیت خاصی نیز برخوردار بوده است؛ گرچه کمبودی که در این زمینه در میان پژوهش‌های تاریخی احساس می‌شد و نیز ابهامات و مسائل متعددی که در زمینه نظام‌های زمین‌داری و اقتصاد کشاورزی در ایران وجود دارد، ضرورت انجام تحقیق را نیز سبب گردید.

## مبانی نظری

پژوهش حاضر بر اساس نظریه والت ویتمن روستو سامان یافته است. والت روستو، در سال ۱۹۱۶م در خانواده یهودی به دنیا آمد. مدت‌های مدید مشاور روسای جمهور در کاخ سفید بود و برای قریب به یک دهه (۱۹۶۰م / ۱۹۷۰م) نام او بر جامعه شناسی دانشگاهی غرب سنگینی می‌کرد. پرفسور والت ویتمن روستو در زمان کنندی یک سلسله رفورم‌های اقتصادی، و به ویژه طرح «اصلاحات ارضی» را در کشورهای آمریکا جنوبی، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی پی ریخت و در دولت لیندون جانسون ریاست «شورای برنامه‌ریزی سیاسی وزارت خارجه» و ریاست «سازمان اتحاد برای ترقی» را در آمریکا برعهده گرفت. روستو تئوری‌های خود را در سال ۱۳۳۹هـ.ش / ۱۹۶۰م با انتشارات کتاب مراحل توسعه اقتصادی یک مانیفست غیر کمونیستی اعلام داشت. آراء نظریه روستو که به مدل پنج مرحله ای روستو یا مدل «توصیف مرحله ای رشد» موسوم شد. بخش اصلی خدمات روستو در مرکز مطالعات بین المللی MIT معطوف به توجیه منافع آمریکا در فرایند توسعه جهانی و طرح ریزی و برنامه ریزی برای کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه بود. در این مطالعات چارچوب فکری روستو و همکاریانش در MIT برپایه این عقیده استوار بود که «هدف کمک‌های خارجی» باید کمک به گسترش جوامعی باشد که بتواند با حداقل خشونت و خونریزی تغییرات سریع را پذیرا شوند. (خرمشاد و موسی نژاد، ۱۳۹۶، ۸۷)

بررسی تئوری اجتماعی روستو می‌تواند به خوبی ماهیت «دکترین کنندی» و اهداف «انقلاب سفید» را روشن کند. دیدگاه روستو یک دیدگاه «تاریخ گرایانه» است. او برای رشد جامعه بشری یک سیر تکاملی قائل است و ملاک این تکامل را سطح رشد تکنولوژی می‌داند. روستو مانند بسیاری از تئوریسین‌های غرب از یک منظر «غرب مرکزی» به جهان می‌نگرد. (شهبازی، ۱۳۸۸، ۲ / ۳۰۳)

روستو در کتاب خود می‌نویسد با یک بررسی تاریخی می‌توان جریانات توسعه را به پنج مرحله تاریخی تقسیم نمود که از مراحل جامعه سنتی، شرایط پیشینی خیز، خیز و بلوغ اقتصادی می‌گذرد و در نتیجه، به مرحله مصرف انبوه می‌رسد که عالی ترین مرحله رشد اقتصادی است که با شرایط کشورهای پیشرفته صنعتی آن زمان هم خوانی دارد. (مظفری نیا و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۵۷)

روستو جامعه بشری را به «جامعه سنتی» و «جامعه صنعتی» تقسیم می‌کند. او معتقد است که جامعه پس از طی مرحله سنتی وارد مرحله «ماقبل طیران» می‌شود. این مرحله در واقع یک دوران گذار از کهنه به نو است. در این مرحله برای ایجاد یک ساختار نوین صنعتی تدارک دیده می‌شود و لذا باید در رشته‌های غیرصنعتی، به ویژه کشاورزی، تحولات انقلابی صورت گیرد. روستو معتقد است که این تحولات عمیق باید به دست یک دولت مرکزی نیرومند صورت گیرد و مهم‌ترین این دگرگونی‌ها «اصلاحات ارضی» است. در این مرحله «ما قبل طیران» یک گروه اجتماعی جدید «نخبگان» elite پدید می‌آید که در برگیرنده بازرگانان، روشنفکران و نظامیان است. این گروه اجتماعی جدید نخبگان، نیروهای محرکه جامعه از مرحله سنتی به مرحله صنعتی است و میان آن با نیروی محافظه کار و مدافعان جامعه سنتی تصادم رخ می‌دهد. روستو نقش استعمار و نو استعمار غرب را در کشورهای تحت سلطه می‌ستاید و معتقد است که «مدرنیزاسیون» دولت‌های غربی جوامع عقب مانده را به مسیر گذار (مرحله ماقبل طیران) وارد ساخت. پس از این اصلاحات، جامعه وارد (مرحله طیران) take-off می‌شود. در مرحله طیران حکومت در دست نخبگان است و حکومتگران سنتی که عاجز از تطبیق خود با شرایط طیران هستند، از قدرت کنار زده می‌شوند و به علاوه بر اثر اصلاحات ارضی یک قشر جدید دهقانی پدیدار می‌شود که به توسعه بازار یاری می‌رساند و طیران را سرعت می‌بخشد. عالی ترین مرحله تکامل و در واقع کمونیسیم روستو که جامعه پس از طیران بدان خواهد رسید، مرحله مصرف پایدار کالاها و خدمات است که الگوی کامل آن جامعه ایالات متحده آمریکا می‌باشد. (شهبازی، ۱۳۸۸، ۳۰۳)

تئوری روستو در واقع نوعی مانیفست امپریالیستی برای کشورهای جهان سوم است. این تئوری فرهنگ‌ها و تمدن‌های جوامع تحت سلطه امپریالیسم را تحقیر می‌کند و شیوه زندگی آمریکایی و جامعه مصرف انبوه را به عنوان الگوی فرا روی آنان قرار

می‌دهد و راه‌گذار کشورهای تحت سلطه را به یک نظام سرمایه‌داری وابسته توصیه می‌کند. روستو در کتاب خود به این امر اذعان دارد و می‌نویسد، اکنون که این رساله را در دست تألیف دارم، نه به ایالات متحده آمریکا بلکه به جاکارتا، رانگون، دهلی نو، گراچی، تهران، بغداد و قاهره می‌اندیشم.

امروزه، درک تئوری روستو برای ما آسان است، زیرا آن سرنوشت غم‌انگیزی را که نظام جهانی سلطه در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ هـ.ش بر ایران رقم زد، تصویر می‌کند و در واقع ایران دوران محمدرضا پهلوی را به عنوان آزمایشگاه تئوری‌های ناقص آمریکایی نشان می‌دهد. بیهوده نیست که در دهه ۱۳۴۰ هـ.ش نسل جدید روشنفکرانی که در مجامع دانشگاهی ایران پرورش یافتند، در خمیرمایه تفکرشان چنین بینشی نقش بست؛ بینشی که جامعه سنتی را تحقیر می‌کرد و راه تکامل را در الگوهای غربی توسعه می‌جست. با بررسی جامع‌تر در خصوص شناخت تئوری روستو، می‌توان دیدگاه کندی از ایران را در ۱۳۹۹ م بهتر مورد مطالعه قرار داد، به این دلیل که دیدگاه کندی بر اساس تئوری روستو استوار بود. (شهبازی، ۱۳۸۸، ۳۰۴/۲)

### پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق در موضوع پیامدهای اصلاحات ارضی آمریکائی در ایران لازم است اشاره شود که تاکنون تحقیق مستقلی با رویکرد علل و دلایل ناکامی و عدم توسعه اقتصاد کشاورزی در عصر پهلوی دوم صورت نگرفته است.

### روش‌شناسی تحقیق

روش انجام تحقیق بستگی به اهداف، سوال، دامنه، ماهیت، موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد. تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت، تاریخی و به لحاظ روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطقی و استدلال صورت گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت که تحقیق حاضر مبتنی بر پارادایم تفسیری است که بر درک معنای رویدادها توسط محقق استوار است.

### شرح زندگی سیاسی دکتر علی امینی

علی امینی در سال ۱۲۸۴ هـ.ش در تهران متولد شد. پدرش محسن خان امین‌الدوله، فرزند میرزاعلی خان امین‌الدوله، صدراعظم دوران سلطنت مظفرالدین شاه و مادرش اشرف خانم فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه قاجار بود. او پس از انجام تحصیلات مقدماتی در تهران و اخذ مدرک دیپلم به پاریس رفت و پس از مدتی طی مدارج مختلف، دکتری اقتصاد از دانشگاه پاریس دریافت کرد. وی پس از اتمام تحصیلات، مورد توجه داور، وزیر وقت دادگستری قرار گرفت. هنگامی که داور به وزارت دارایی انتخاب شد، دکتر امینی را هم با خود به دارایی برد و در ۱۳۱۵ هـ.ش، او را به ریاست کل گمرک منصوب کرد و سپس به معاونت وزارت دارایی انتخاب شد. (متولی حقیقی، ۱۳۸۶، ۱۳۷)

در سال ۱۳۲۱ هـ.ش، هنگامی که قوام‌السلطنه به صحنه سیاست ایران بازگشت، علی امینی، داماد برادر خود یعنی وثوق‌الدوله را به معاونت نخست وزیری برگزید و سپس در رأس هیأت اقتصادی ایران به آمریکا فرستاد و این اولین تماس مستقیم امینی با آمریکائی‌ها است که زمینه ترقی‌های بعدی وی را فراهم ساخت. (لاجوردی، ۱۳۷۶، ۱۲۷)

در ۱۳۲۵ هـ.ش که قوام‌السلطنه دوباره به مقام نخست وزیری انتخاب شده بود، علی امینی را به سمت دبیرکل شورای عالی اقتصادی و ریاست هیأت مدیره بانک صنعتی و معدنی ایران انتخاب کرد. دکتر امینی در تشکیل حزب دموکرات قوام‌السلطنه هم

نقش مهمی ایفاد کرد و در انتخابات دوره پانزدهم در صدر لیست کاندیداهای حزب دموکرات از تهران قرار گرفت. دکتر امینی در مجلس پانزدهم در سمت ریاست کمیسیون بودجه از کارگردانان اصلی این مجلس شد. (لاجوردی، ۱۳۷۶، ۱۲۸)

بعد از اتمام دوره نمایندگی مجلس در سال ۱۳۲۹ هـ.ش در کابینه منصور به سمت وزیر اقتصاد ملی معرفی شد. امینی در کابینه اول مصدق در حدود هشت ماه وزیر اقتصاد بود، وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش در کابینه سپهبد زاهدی بود، زیرا وزیر دارایی می‌بایست مذاکرات نفت را که در اواخر دولت مصدق به کلی قطع شده بود، از سر بگیرد. امینی می‌بایست مشکل نفت را به هر نحوی که شده حل کند. امینی این کار را، آن طور که دلخواه آمریکایی‌ها بود، به ثمر رساند و کنسرسیوم جدید نفت ایران، با اختصاص چهل درصد سهام به کمپانی‌های آمریکایی تشکیل گردید. قرارداد جدید، در قالب اصلی ملی شدن اصل ۵۵ منعقد شد. این کنسرسیوم شبیه همان قراردادی بود که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در حکومت رزم آرا به آن گردن نهاده بود. این قرارداد به قرارداد «امینی - پیچ» معروف شد. براساس آن طرف اول، یعنی ایران شامل دولت و شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم، یعنی هشت شرکت نفتی خارجی شامل پنج شرکت آمریکایی استاندارد نیوجرسی، کالیفرنیا، سولونی و اکیوم، گلگ و شرکت نفت تگزاس، هر کدام با ۸ درصد، جمعا ۴۰ درصد و شرکت نفت بریتیش پترولیوم با ۴۰ درصد شرکت هلندی رویال داچ با ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد سهام بودند. (ذوقی، ۱۳۷۰، ۲۴۸)

علاء در خرداد ۱۳۳۴ هـ.ش در ترمیم کابینه خود، دکتر امینی را به وزارت دادگستری معرفی کرد. در دی ۱۳۳۴ هـ.ش امینی به سمت سفیر کبیر ایران در آمریکا تعیین شد. دکتر امینی در دوران تصدی سفارت ایران در آمریکا بیش از پیش به آمریکائی‌ها نزدیک شد و علاوه بر مقامات رسمی دولت آمریکا با بعضی از سناتورهای آمریکایی، از جمله «جان، اف، کندی»، سناتور جوان ایالت ماساچوست آمریکا، که شانس زیادی برای انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری داشت، طرح دوستی ریخت. همچنین در این دوران با آلن دالس، رئیس سازمان سیا، روابط خوبی برقرار کرد. آلن دالس یکی از چهره‌های شاخص سازمان سیا بود. وی پس از جنگ جهانی دوم اغلب وقت خود را در مسافرت می‌گذراند. بعدها معلوم شد که او وسیع‌ترین شبکه جاسوسی را در ماوراء مرزهای آمریکا به ویژه در اروپای شرقی سازمان داده است. آلن دالس در دوران پیش از نخست‌وزیری امینی در ترکیب هیأتی به نام «هیأت ماوراء بخارا» وارد ایران شد. با توجه به این مطالب احتمال دارد که دالس در ملاقات‌های خود با امینی، تحلیل او از مسائل ایران و وضعیت این کشور را جویا شده و ارزیابی امینی را مورد پسند قرار داده باشد. بدین ترتیب امینی جایگاه ویژه‌ای در سازمان سیا پیدا می‌کند که حتی می‌تواند به عنوان جایگزینی برای شاه و یا اهرمی برای فشار رژیم پهلوی باشد. (فردوست، ۱۳۷۴، ۲۷۸)

امینی در دوران تصدی مقام سفارت ایران در آمریکا یک اشتباه سیاسی انجام داد و آن عبارت بود از نطقی که بدون کسب اجازه تهران درباره مسأله نفت ایراد کرد. وی در این نطق، این مسأله را عنوان کرد که نفت یک ثروت طبیعی و زیر زمینی و متعلق به همه جهان است و همه مردم جهان باید از درآمد حاصل از آن سهم شوند. این تر که با منافع ملی ایران سازگاری نداشت شاه را عصبانی کرد و علی امینی در فروردین ۱۳۳۷ هـ.ش پیش از اتمام ماموریت ۴ ساله اش به تهران احضار شد. زمانی که امینی وارد ایران شد تبلیغات شدیدی علیه او انجام شد که او با استفاده از روزنامه‌هایی که طرفدار او بودند سعی کرد تا توطئه‌های دربار را خنثی کند. به هر حال امینی بعد از این واقعه از صحنه سیاست در ایران کنار گذاشته شد، اما با روی کار آمدن کندی در آمریکا امینی جان تازه‌ای گرفت و شروع به فعالیت سیاسی از طریق احزاب نمود. (رسولی، ۱۳۸۸، ۴۵)

### سیاست‌های جان اف کندی و نخست‌وزیری دکتر امینی

جان اف کندی در ۲۰ ژانویه ۱۹۶۱ م، به عنوان سی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا سوگند یاد کرد. او در سخنرانی افتتاحیه معروفش بخشی از مشرب فکری و دکترین سیاسی خود را اعلام کرد. دکترین کندی با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» بر این اساس

استوار بود، ممانعت از فروپاشی حکومت‌های متحد با آمریکا و مقابله با تهدیدات ناشی از جنبش‌های ملی و کمونیستی به اصلاحات سیاسی اجتماعی کنترل شده دست زد و بر شعارهایی نظیر اصلاحات، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و کرامت انسانی تاکید کرد.

دکترین کندی تمام تاکیدش را متوجه کشورهای ثروتمند نفت خیز جهان سوم کرد. ایجاد اصلاحات در نظام سیاسی و اقتصادی کشورهای ثروتمند و نفت خیز جهان سوم به منظور تضمین دوام و بقای دولت‌های وابسته به کاخ سفید، خمیر مایه این دکترین محسوب می‌شد. (امیرز، ۱۳۷۰، ۲۵۴)

سیاست خارجی آمریکا در زمان کندی در برابر کشور توسعه نیافته جهان سوم و خاورمیانه، اجراء اصلاحات از بالا به پایین با هدف پیشگیری از انقلاب قهرآمیز بود. به باور زمامداران آمریکا اصلاحات اقتصادی و اجتماعی می‌توانست ضمن جلوگیری از انقلاب سرخ و کاهش خطر کمونیسم، زمینه انقلاب سفید را فراهم آورد و از گسترش فعالیت‌های مردمی علیه حکومت‌های دیکتاتوری دست نشانده آمریکا جلوگیری کنند. (ملک محمدی، ۱۳۸۵، ۹۲)

باتوجه به گزارش‌های سازمان سیا مبنی بر وضعیت بحرانی ایران و آمادگی وضعیت اجتماعی ایران در جهت گرایش به کمونیسم، سیاست‌مداران آمریکا را برآن داشت که با فشار آوردن بر شاه وی را مجبور به دست زدن به اصلاحاتی گسترده در فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران کنند. اما محمدرضا شاه و بیشتر درباریان او که از مالکان بزرگ و نامدار ایران بودند، در آغاز به این رفرم آمریکایی روی خوش نشان ندادند. آن‌ها بر این باور بودند که با تکیه بر سرنیزه و نیروی پلیسی و دستگاه مخوف «ساواک» و با پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و سیاسی آمریکا، هر جنبش و حرکتی را می‌توانند در نطفه خفه کنند. (روحانی، ۱۳۹۲، ۱۷)

این طفره رفتن شاه مایه ناخرسندی آمریکایی‌ها شد. جان اف کندی بر آن شد که هر سه طرح پیشنهادی (-۱/۵۸۲۱) را به کار گیرد و رژیم شاه را برای پیاده کردن رفرم آمریکایی «انقلاب سفید» زیر فشار بگذارد، مخالفان رژیم را توانایی سیاسی ببخشد، و چهره ای را به عنوان «آلترناتیو» شاه به صحنه آورد. از این رو جبهه ملی در ۱۳۳۹ هـ.ش چراغ سبزی از کاخ سفید دریافت کرد و برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد، میتینگی در میدان جلالیه برگزار کرد. از طرف دیگر آمریکا علاقه‌مندی خود را به نخست وزیر دکتتر علی امینی به شاه اعلام کرد تا به او برساند که آمریکا در سیاست خود برای وادار کردن رژیم‌های وابسته به اجرای دکترین کندی و «رفرم از بالا» جدی است و رژیم‌های دست نشانده خود را بی پروا قربانی خواهد کرد و مهره‌های کارآزموده تری را به جای آنان بر اریکه قدرت می‌نشانند. (روحانی، ۱۳۹۲، ۱۸)

آمریکا برای سپردن زمام دولت ایران به دست دکتر امینی، سالیان درازی سرمایه‌گذاری و زمینه‌سازی کرده بود و آمدن امینی به ایران در ۱۳۳۷ هـ.ش حساب شده و طبق یک برنامه از پیش طراحی شده بود. می‌توان گفت که آمریکایی‌ها از روزی که یک سلسله برنامه اصلاحی را در ایران بایسته دیدند، امینی را برای پیاده کردن طرح‌ها و نقشه‌های خود در ایران مناسب یافتند و ضمن فشار آوردن به محمدرضا پهلوی او را وادار کردند که هرچه سریع‌تر علی امینی را با اختیارات کامل به نخست وزیر منصوب کند.

### نخست وزیر امینی و تشکیل کابینه

روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش شاه، شریف امامی را برکنار کرد و دکتر علی امینی تحت فشارهای ایالات متحده آمریکا، کابینه خود را تشکیل داد. امینی به رغم این که از خانواده ثروتمندان ایران بود، نسبتاً مترقی و از این رو مورد ضدیت طبقه بالای سنتی بود. مقام‌های آمریکا برای شاه روشن ساخته بودند که امینی را بهترین نامزد نخست وزیر می‌دانند، هر چند ظاهراً به طور صریح وی را برای انتصاب امینی تحت فشار قرار نمی‌دادند. انتصاب امینی دولت ایران را برای نخستین بار در دست حکومتی قرارداد که آمادگی اجرای اصلاحات را داشت. (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ۴۳)

از طرف دیگر شاه درگیر برخی منازعات داخلی بود که در صورت عدم توجه به آنها می‌توانست مشکل آفرین شود. در این هنگام رقبای اصلی شاه عبارت بودند از: جبهه ملی بازسازی شده و گروه سیاستمدارانی که به دور علی امینی گرد آمده بودند. جبهه ملی در میان مردم از پایگاه اجتماعی برخوردار بودند که گروه امینی ظاهراً فاقد آن بود، لکن گروه اخیر تنها جریان برنامه دار سیاسی کشور که شامل اصلاحات ارضی نیز بود، به حساب می‌آمد. از سوی دیگر دکتر امینی و همراهانش توان جلب مساعدت بیشتر آمریکا را داشتند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۲۵۹)

چند روز بعد از انتصاب وی به نخست وزیری، امینی در جلسه‌ای با شاه، صدرااشراف، رئیس مجلس سنا و سردار فاخر، رئیس مجلس شورای ملی، شرکت کرد. پس از این جلسه به کاخ نخست وزیری رفت و در آنجا با گروه خبرنگاران داخلی و خارجی مواجه شد که به سوالات مختلفی پیرامون مسائل آینده نخست وزیری خود پاسخ داد. امینی که سعی داشت تا آغاز کار خود با مشکلی مواجه نشود، پاسخ خبرنگاران را با دقت داد و در این جلسه پاره‌ای از حقایق را کتمان کرد. از جمله زمانی که از او پرسش شد آیا شایعه درخواست شما از اعلیحضرت برای انحلال مجلس درست است؟ پاسخ داد، «نه آقا؛ صحیح نیست.» (سفری، ۱۳۷۳، ۳۸۱)

این درحالی است که پیش از صدور حکم نخست وزیری، شاه ملاقاتی با امینی ترتیب داد تا از شرایط او برای نخست وزیری اطلاع پیدا کند. در این ملاقات امینی قبول نخست وزیری را مشروط به انحلال مجلس گذاشت. علت تقاضای امینی برای انحلال مجلس این بود که وی مجلس را سد راه اجرای برنامه‌های مورد نظر خود که از سوی ایالات متحده آمریکا ارائه شده بود، می‌دانست. از طرفی نیز امینی از فشارهای آمریکا بر شاه برای نخست وزیری خود نیز آگاهی داشت که در صورت درخواست، این تقاضا از سوی شاه رد نخواهد شد. (سفری، ۱۳۷۳، ۳۸۸)

به هر حال، در عین ناباوری مجلس بیستم منحل شد و امینی پس از انحلال مجلس کابینه خود را معرفی کرد. در دولت امینی سه چهره جدید دیده می‌شود. بلافاصله با معرفی و شروع به کار هیأت دولت، برنامه تبلیغاتی علی امینی به مرحله اجرا درآمد. امینی سه وزیر یعنی «حسن ارسنجان، نورالدین الموتی و محمد درخشش» به ترتیب وزیر کشاورزی، وزیر دادگستری و وزیر فرهنگ را مامور انجام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی کرد. علی امینی با توجه به برنامه‌های که در پیش داشت، به سه وزیر مذکور توجه زیادی کرد؛ چرا که بیشتر اصلاحاتی که قرار بود انجام شود از ناحیه این سه وزارتخانه بود. بنابراین از روز اول تلاش کرد تا سه وزیر فوق را به نحوی در بین مردم مطرح کند و افکار عمومی را برای فعالیت آنها آماده سازد. (سفری، ۱۳۷۳، ۳۸۷)

### امینی و اصلاحات ارضی

مهم‌ترین برنامه اصلاحات اجتماعی دولت امینی، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود. فرمان مقررات اجرایی این برنامه، تصویب‌نامه‌ای شامل هشت فصل، که با شتابزدگی تهیه شده رسالت تاریخی دولت امینی را در ایجاد نوعی انقلاب ارضی در ایران آغاز کرد.

حسن ارسنجان که وزارت کشاورزی به او محول شده بود در عرض چهار ماه نخستین گام جدی را در جهت تقسیم اراضی در سراسر ایران برداشت. قانون اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ هـ.ش که بعدها به نخستین مرحله اصلاحات ارضی موسوم شد، شامل سه ماده اصلی بود.

نخست، زمینداران می‌بایست همه اموال کشاورزی را به استثنای یک پارچه روستا یا شش دانگ در چند روستا به دولت بفروشد. باغ‌ها، مزارع چای، زمین‌های مشجر و مزارع مکانیزه مستثنی بودند.

دوم، غرامت متعلق به اربابان می‌بایست بر اساس تشخیص مالیاتی گذشته و در عرض ده سال آتی پرداخت گردد.

سوم، زمین خریداری شده توسط دولت می‌بایست فوراً به نسق دارانی که روی زمین کار می‌کنند، فروخته شود. همچنان که ارسنجانی همیشه تأکید داشت، هدف اصلاحات ارضی پدید آوردن یک طبقه کشاورزان مستقل بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۸، ۳۸۶)

در اوایل ۱۳۴۰ هـ ش اکثر دولت مردان امینی و خود شاه، چاره همه دردها کشور را اصلاحات ارضی می‌دانستند و آمریکایی‌ها از قبل، این موضوع را به شاه و امینی گفته بودند و اصلاحات را یکی از شروط کاخ سفید به خصوص جان اف کندی برای حمایت از دکتر علی امینی اعلام کرده بودند. ولی شاه به دنبال اصلاحات عمیق نبود، زیرا در صورت انجام اصلاحات ارضی واقعی زمین‌های زیادی از دست شاه خارج می‌شد، چون هزاران هکتار زمین که رضاشاه به زور از مردم گرفته بود و اکنون به صورت ارث، به شاه منتقل شده بود، می‌بایست تقسیم شود و به روستائیان داده شود. ولی امینی خواستار انجام اصلاحات ارضی دامنه بود و موضع وزیر کشاورزی او یعنی ارسنجانی هم، شبیه نخست وزیر بود. (پیتز آوری، ۱۳۷۹، ۱۴۷)

تصویب‌نامه اصلاحات ارضی، بعدها با رای مجلسین شورا و سنا، اعتبار قانونی پیدا کرد و به عنوان مرحله اول اصلاحات ارضی معروف شد که به موجب آن حدود مالکیت ارضی را به یک ده شش دانگ یا شش دانگ از چند ده محدود می‌کرد. (نجاتی، ۱۳۸۴، ۱ / ۱۸۲)

این محدودیت شامل موقوفات خاص نیز می‌شد. مالکان علاوه بر شش دانگ زمین، می‌توانستند باغ میوه، باغ چای، قلمستان و نیز زمین‌های مکانیزه خود را همچنان در اختیار داشته باشند. به علاوه آن قسمت از زمین‌های روستا که زیر کشت و آیش و عرصه ساختمان و حریم قنوات و انهار و مراتع نبود، به زارعان متقاضی داده می‌شد. همچنین تقسیم روستاهایی که قبل از تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸ هـ ش حداکثر تا پنج سال اجاره داده شده بود، به تأخیر می‌افتاد.

ارزیابی املاک، بر مبنای مالیات مزروعی و یا در نظر گرفتن ضریب مالیاتی املاک صورت می‌گرفت. بهای ملک، ده ساله به وسیله بانک کشاورزی به مالک پرداخت می‌شد، و با ده درصد اضافه بها، به مدت پانزده سال از کشاورزان دریافت می‌کردید. به موجب قانون، انجام امور مشترک روستا و نیز پرداخت و دریافت بهای اراضی تقسیم شده روستا، به عهده بانک کشاورزی بود. (نجاتی، ۱۳۸۴، ۱ / ۱۸۲)

هرچند این قانون حریم مالکیت بزرگ اراضی را می‌شکست و به منزله اعلام جنگ به مالکان بزرگ بود، ولی تعداد این گونه مالکان آنقدر زیاد نبود و حداکثر از پنجاه هزار روستای کشور، ده هزار روستا را در برمی‌گرفت. با این حال، قانون مزبور به عنوان پایان دوره مالکیت بزرگ در ایران تلقی می‌شد. (نجاتی، ۱۳۸۴، ۱ / ۱۸۲)

حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی با جدیت شروع به پیاده کردن اصلاحات ارضی و برنامه تقسیم زمین میان کشاورزان نمود. همچنین در جلسه هیأت دولت، برنامه‌های دولت علی امینی مطرح شد. رئوس برنامه ۱۴ ماده‌ای دولت عبارت بود از تعقیب سوءاستفاده‌کنندگان از اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت‌های بزرگ، پایین آوردن قیمت‌ها و تحلیل هزینه زندگی، این برنامه‌ها بازتاب فراوانی در رادیوهای بیگانه داشت که از جمله می‌توان به رادیو واشنگتن اشاره کرد. (سفری، ۱۳۷۳، ۳۹۱)

انتخاب ارسنجانی برای وزارت کشاورزی، به دلیل آشنایی و اطلاعات وسیع او در زمینه مسائل کشاورزی و سیستم شرکت‌های تعاونی و نیز قدرت سازماندهی، مدیریت، شهامت و شایستگی کم نظیر وی بود. با مقایسه آنچه امینی در برنامه‌های خود داشت در حقیقت، همان نسخه‌ای بود که کندی برای کشورهای آمریکای لاتین پیچیده بود. همچنین کندی در این برنامه مایل بود تا سهمی هم به توده مردم از آنچه که در حال اجراء بود برسد. اما مشکل اساسی در جریان اصلاحات این بود که بین نخست وزیر و وزراء در مورد چگونگی انجام اصلاحات اختلاف وجود داشت. از یک طرف ارسنجانی وزیر کشاورزی، هدفی را از اصلاحات دنبال می‌کرد که مدنظر امینی نبود و آن عبارت بود از بیدار کردن روستائیان ایران، ارسنجانی در حقیقت می‌خواست تا با آگاهی دادن به روستائیان از وضعیت موجودی که در آن بسر می‌بردند و امکاناتی که به لحاظ طبیعی باید از آن برخوردار باشند. انقلابی گسترده در ایران انجام دهد. اما امینی چنین قصدی نداشت در حقیقت امینی اصلاً به فکر انقلاب نبود بلکه فقط به دنبال اصلاحات بود. وی



معتقد بود باید پایه‌های سلطنت باقی بماند و اصلاحات در چهارچوب آن صورت پذیرد، نه اینکه انقلاب شود. (لاجوردی، ۱۳۷۶، ۱۳۰)

برنامه جنجال برانگیز اصلاحات ارضی، نخست از روستاهای مراغه، شمال غربی آذربایجان شروع شد، انتخاب این محل به دلیل سوابق آشنایی وزیر کشاورزی با منطقه مزبور و مردم آن، و نیز حضور مالکان مرتجع، قدرتمند سرکوبگر آن ناحیه و مهمتر از همه، برانگیختن افکار عمومی کشاورزان علیه آن مالکان بود. ارسنجانی معتقد بود که اگر در مبارزه علیه مالکان ستمگر مراغه پیروز شود راه اجرای برنامه اصلاحات ارضی در سایر نقاط ایران هموار خواهد شد.

ارسنجانی اجرای برنامه تقسیم اراضی را اوایل تابستان ۱۳۴۰ هـ ش شروع کرد. وی در این راه چنان سرعت و جسارتی به خرج داد که نه تنها مالکان، بلکه نخست وزیر و دیگر نخبگان حاکم و مخالفان دولت را شگفت زده کرد. روشنفکران ساده اندیش را که فقط ضربت خوردن مالکان بزرگ آنها را دلخوش ساخته بود، شاد نمود و محمدرضا شاه را که می‌خواست هرگونه تحولی، ولو سطحی و بی پایه، در ایران به نام او تمام شود، نگران ساخت. (نجاتی، ۱۳۷۹، ۱۸۶)

دکتر ارسنجانی، در گفت‌وگو با جمیز بیل، پژوهشگر آمریکایی، در توجیه لزوم شتاب و اعمال قدرت در پیاده کردن برنامه اصلاحات ارضی در ایران، به دلیل بی‌پایگی آن، منصفانه قضاوت کرده و گفته است: «من می‌دانستم که کار را باید با شتاب و قدرت شروع کنم، زیرا انقلاب اجتماعی که زیربنای اصلاحات است، در ایران وجود نداشت، حتی قانون اساسی ایران، فئودالیسم را تایید کرده بود. پهلوی‌ها، خود، بزرگترین فئودال کشور بودند. اگر برنامه با تأنی شروع می‌شد، پیشرفت و موقعیت فراهم نمی‌گردید. هیأت حاکمه ایران با همه وجودش مخالف اصلاحات ارضی به معنای واقعی بود. اگر می‌خواستیم برای مطالعه و بررسی درباره چگونگی اجرای برنامه معطل شویم و طرح تقسیم اراضی را که با احتیاط، طی چند سال پیاده کنیم، ماهیت برنامه دگرگون می‌شد. این وضعی بود که در کشورهای مانند فیلیپین، سوریه، مصر روی داده بود من نمی‌خواستم شاهد این واقعه در ایران باشم.» (نجاتی، ۱۳۷۹، ۱۸۶)

ارسنجانی در شناسایی چهره واقعی محمدرضا شاه و خواست و هدف او در برنامه رفورم اجتماعی، تبحر خاصی دارد، وی در ادامه گفت‌وگو با جمیز بیل اظهار نظر کرده است که: «شاه خود بزرگترین مالک در ایران است. او به اصلاحات ارضی، از جنبه منافع شخصی نگاه می‌کرد. پشتیبانی از این طرح تا آن حد بود که برای او اعتبار و محبوبیت فراهم سازد. همچنین نفوذ و قدرت مالکان بزرگ، که آنان را رقیب خود می‌پنداشت، تضعیف گردد.» (نجاتی، ۱۳۷۹، ۱۸۶)

به گفته جمیز بیل، شاه از شهرت و محبوبیتی که وزیر کشاورزی او در جامعه کسب کرده بود، خشمگین بود و انتظار می‌کشید تا به موقع، آن مرد کوتاه قد فعال و نامجو را که همچنان شهرت و نفوذش فزونی می‌یافت، از کار برکنار کند. «ارسنجانی، پس از سقوط دولت امینی مدت ۸ ماه با اسداله علم همکاری کرد ولی در اسفند ۱۳۴۱ هـ ش از کار برکنار شد و برنامه اصلاحات ارضی نیز همان طور که پیش بینی کرده بود، تغییر ماهیت داد.» (نجاتی، ۱۳۷۹، ۱۸۶)

باید اذعان کرد که ارسنجانی، با همه مشکلاتی که در اجرای مرحله اول برنامه با آن روبه‌رو بود، و صرف نظر از نتایج زیان بار آن برای مملکت، در بیدار کردن طبقه کشاورز ایران و آشنا ساختن کشاورزان به حقوقشان، نقش مهمی را ایفا کرد. برنامه اصلاحات ارضی، که طرح دیکته شده آمریکایی بود، ظاهراً کشاورزان متوسط را به عنوان یک نیروی اجتماعی به حساب می‌آورد، ولی تعداد اینگونه کشاورزان حدود یک دهم مجموع کشاورزان ایران بود. به کشاورزان فقیر، قطعات کوچک زمین می‌رسید. کارگران کشاورز، که نیروی عمده‌ای بودند، امید زمین دار شدن را از دست دادند، بدین ترتیب طولی نکشید که ده‌ها هزار کشاورز بی‌کار و بدون زمین برای کارایی به شهرها روی آوردند.

شعار اصلاحات ارضی، آن دسته از روشنفکران ساده اندیش را که فقط به ضربت خوردن مالکان بزرگ دلخوش بودند و از پایان ماجرا، خبر نداشتند، شاد کرد. این گروه، که عده کمی هم نبودند، هنگامی متوجه اشتباه خود در ارزیابی انقلاب «شاه و مردم»

شدند که از لحاظ تئوریک مات شده بودند. طولی نکشید که حکومت بانکداران، مقاطعه کاران، صاحبان صنایع وابسته (مونتاژ) و بوروکراسی اداری و نظامی در کشور برقرار شد و سرانجام کشاورزی به اضمحلال افتاد. کشوری که لااقل از لحاظ محصولات مختلف کشاورزی و دامداری خودکفا بود، به صورت واردکننده غله، گوشت، میوه، تخم مرغ و حتی علوفه درآمد. (نجاتی ۱۳۷۹، ۱۸۷)

## آمریکا و اصلاحات ارضی

انتخاب جان اف کندی از حزب دموکرات که در بهمن ۱۳۳۹ هـ.ش / ۱۹۶۱ م به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا وارد کاخ سفید شد، هرچند اساسا همان دیدگاه‌های حکومت پیشین جمهوری خواه را در مورد منافع جهانی آمریکا اتخاذ کرد، اما با عنایت به بروز پی در پی بحران‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای جهان سوم، استراتژی جدیدی با عنوان «پاسخ انعطاف پذیر» مطرح کرد و به اجرا گذارد. از نظر کندی اتکای بیش از حد جمهوری خواهان به نیروهای هسته ای و تلاش آشکارو پنهان در به قدرت رساندن دولت‌های دست نشانده در جهان سوم، توانایی و قابلیت خود را در جلوگیری از نفوذ کمونیسم و بحران‌های سیاسی جهان سوم از دست داده بود. از این رو کندی با بازسازی نیروهای متعارف نظامی به ویژه واحدهای ضدشورش کارآمد برای حضور در کشورهای جهان سوم تلاش کرد از کمک‌های نظامی بکاهد و بر ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در جهان سوم تاکید کند. در ایران نیز، نیروی جدید ضد شورش، یگان‌های کماندو (کلاه سبز) بودند. سیاستی که حکومت کندی در روابط خود با ایران در پیش گرفت، با توجه بی ثباتی سیاسی سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ هـ.ش، پیگیری همان سیاستی بود که به عنوان «اتحاد برای پیشرفت» در کشورهای آمریکای لاتین به اجرا گذارده شده بود. (ازغندی ۱۳۹۰، ۲۸۰) شاه برای آشنایی بیشتر با حکمرانان جدید آمریکا، تیمور بختیار، رئیس وقت ساواک، را به عنوان فرستاده ویژه رهسپار آمریکا کرد. بختیار دریافته بود که خواست‌های اصلاحی آمریکاییان گرچه ظاهرا حکومت شاه را در معرض خطر سقوط قرار نمی‌داد، ولی با اصول اولیه حکومت بیست ساله شاه تعارض داشت. آمریکا نقش بیشتری در حکومت می‌خواست فشارهای داخلی و بیرونی که به ابطال انتخابات قلابی دوره بیستم انجامید از آن نمونه بود. نخست وزیران سنتی چون اقبال و شریف امامی که از نوکران دربار بودند برکنار شدند و با فشار مستقیم و غیر مستقیم آمریکا دکتر علی امینی، سفیر سابق ایران در واشنگتن، با نارضایتی شاه بر کرسی ریاست‌الوزاری نشست. این در حالی بود که طلیعه اصلاحات آغاز شده بود. (فرهمند، ۱۳۸۳، ۱۳۲)

در مرداد ۱۳۴۰ هـ.ش، چستر بولز، معاون وزارت خارجه آمریکا، به تهران آمد و مذاکرات همه جانبه‌ای با شاه و امینی انجام داد و بدین ترتیب زمینه برای اصلاحات ارضی که از قبل توسط آمریکا تدوین شده بود فراهم شد و شاه چون قدرت خود را متزلزل می‌دید، اصلاحات ارضی آمریکا را تحت عنوان انقلاب سفید به اجرا گذاشت و آمریکا نیز قرار شد ۳۵ میلیون دلار کمک مالی خود را به صورت اقساط بپردازد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷)

چند ماه پیش از تصویب قانون اصلاحات ارضی، توسط هیأت دولت، اورل هریمن، وزیر کشاورزی آمریکا، در رأس یک هیأت ۱۲ نفری از کارشناسان برای بررسی و مطالعه در امور کشاورزی ایران وارد تهران شد. این هیأت در مدت اقامت ۲۱-۲۰ مهر ۱۳۴۰ هـ.ش پس از دیدار با تنی چند از مقامات ایرانی با نخست وزیر، تهران را به مقصد کراچی ترک کردند. گفتنی است که امینی بعد از انتصاب به سمت نخست وزیری، کمک‌هایی را از آمریکا دریافت کرده بود، اما این کمک‌ها به هیچ وجه کفاف برنامه‌هایی را که وی برای انجام اصلاحات داشت، نمی‌داد یک نمونه از کمک‌ها چک نه میلیون دلاری بود که براساس اصل چهار ترومن به مقامات دولت ایران ۱۴ خرداد ۱۳۴۰ هـ.ش اعطا شد. (کرباسچی ۱۳۸۰، ۱۲۵)

در پی آغاز «اصلاحات ارضی»، در ایران خیرگزاری‌ها و رسانه‌های آمریکایی، یک صدا به همراهی، تشویق و حمایت از این طرح برخاستند و آن را مایه دگرگونی شگرفی در ساختار اقتصادی و سیاسی ایران به شمار آوردند و چنین بیان کردند، «آمریکا

اعتماد واثق دارد که شاهنشاه ایران با علاقه ای باطنی برای ایجاد یک رفم عمیق در کشور خود کوشش شجاعانه‌ای به عمل می‌آورد تا از بروز یک انقلاب از پایین جلوگیری کنند.» (روحانی، ۱۳۹۲، ۲۱)

### پیامد اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی، مهم‌ترین و حساس‌ترین رکن برنامه اصلاحات بود که امینی به دست ارسنجانی مطلع و کارکشته به اجرا گذاشت. با اجرای این رکن، طی چند سال پس از امینی، طبقه قدرتمند زمین‌دار از رأس هرم سیاسی و اقتصادی کشور حذف شد. این جراحی سنگین، برکل ساختار کشور تاثیر گذاشت و همه اجزای هرم را، بدون استثناء، زیر تاثیر خود داد. اصلاحات ارضی و کامیابی و ناکامی‌های آن تأثیرهای مستقیم و غیر مستقیمی که در دگرگونی‌های اجتماعی و بروز انقلاب در ایران داشت، بی‌تردید از بنیادترین مباحث حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران معاصر است.

آمریکایی‌ها که برای اجرای اصلاحات ارضی، ایران را زیر فشار قرار داده بودند، گمان می‌کردند که سرمایه و نیروی انسانی قابل توجهی با این اصلاحات آزاد می‌شود و بخش سرمایه‌داری می‌تواند این‌ها را جذب کند و حرکت به سمت جامعه صنعتی و توسعه اقتصادی راه بیافتد.

البته در باب این که جامعه ایران در روند جهانی، دیر یا زود و بلاخره باید از عصر قرون وسطایی تاریخ خود بیرون می‌آمد و با قافله جهانی همراه می‌شد و به عصر مدرنیته گام می‌نهاد، نکته ای نیست که صاحب نظران اجتماعی بر سر آن اختلاف رای داشته باشند، آن چه در این میان مایه اختلاف است، چگونگی از سر گذراندن این تحول، مدیریت این تحول، و سود و زیانی است که عاید طبقات مختلف جامعه شد. طرح آمریکایی‌ها و گروه امینی درباره اصلاحات ارضی هرچه بود، نتیجه حاصل از آن از دست رفتن توازن میان رشد جمعیت و رشد تولیدات کشاورزی و بروز بحران شدید در عرصه کشاورزی بود، و رژیم پهلوی تا زمانی که برپا بود، نتوانست معضلات آن را حل کند. مشکلات اصلاحات ارضی از هر جنبه آن، از قلمرو خود فراتر رفت و دشواری‌های جنبه‌های دیگر را شدت بخشید. آمیزه معضلات معیشتی، جمعیتی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اصلاحات ارضی بود که در سقوط رژیم، به عنوان یکی از عامل‌های تعیین کننده عمل کرد و این جنبه‌ها را کارشناسان آمریکایی در مطالعات و برآوردهای‌شان، و گروه امینی هم در برنامه‌ریزی‌های‌شان، در نظر نگرفته بود. (آذرننگ، ۱۳۷۶، ۲۴۵)

اصلاحات ارضی با مداخله مستقیم دولت مرکزی، در موارد لازم با مشارکت نیروهای نظامی، باروش آمرانه و تحکمی از بالا به پایین و تقریباً بدون مقاومت یا مخالفتی چشم‌گیر آغاز شد. درگرم‌گرم شروع اصلاحات، به نظر می‌رسید که همه چیز به خوبی پیش می‌رود، اما گذشت سال‌ها به تدریج پیامدهای نادل‌خواه و از اختیار خارج شده، تصمیم‌هایی را عیان ساخت که در اتخاذ آن‌ها مطالعه لازم و متناسب با وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بخش روستایی ایران انجام نگرفته بود. اگر چه بخش عمده‌تر این پیامدهای ناخواسته به تغییراتی باز می‌گردد که پس از دوره امینی در برنامه اصلاحات ارضی راه یافت، اما دشواری‌هایی که در اصل و در بطن برنامه نخستین بود، نباید از نظر دور بماند. برای مثال، خوش‌نشینان که در روستاها صاحب نسق و زمین نبودند و از راه فروش خدمات خود به روستائیان، با کارهایی چون پیلهوری یا ساختن و تراشیدن ابزارهای کشاورزی یا برخی وسایل مورد نیاز زندگی روزمره روستائیان گذران می‌کردند، قشری بودند که برنامه اصلاحات ارضی، آن‌ها و واکنش‌های‌شان را نادیده گرفته بود. این قشر اجتماعی گسترده، به تدریج ناگزیر شد روستاها را ترک کند و به شهرها روی آورد. از آن جا که امکان جذب شدن در بافت شهری برای این قشر نبود، به زندگی حاشیه نشینی در مرزهای بیرونی شهرها روی آورد و زندگی سخت و آکنده از تبعیض و نابرابری و تحقیر آن‌ها، و بیگانگی فرهنگی و تعارضات شدیدی که با فرهنگ حاکم بر شهرها احساس می‌کردند، آن‌ها را به واکنش‌هایی برمی‌انگیخت که از جمله علت‌های اصلی انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش بود. (ازکیا، ۱۳۶۴، ۲۲۲)

موج‌های پی در پی مهاجرت روستائیان به شهرها بر اثر کمبودهای جدی ناشی از سرمایه‌گذاری ناکافی، نابه‌جا، نادرست و سازماندهی بی تناسب کار، افت تولید، افزایش سطح فقر، توزیع نابرابر درآمد، ورود بی رویه کالاهای مصرفی شهری به روستاها خلائی که بر اثر حذف شدن قدرت‌های سنتی از روستاها پیش آمد و نهادها و ماموران بیگانه با فرهنگ روستاها نتوانستند آن را پر کنند، بروز انواع جدیدی از فساد، ناتوانی دولت و همراه بایی توجهی دستگاه‌ها به یاری رساندن به روستاها و روستائیان، به ویژه در نقاط محروم‌تر و دور دست‌تر و شاید از همه این‌ها مهم‌تر، از میان رفتن خودکفایی روستا و از دست رفتن کلیتی که اجزای تشکیل دهنده آن طی سده‌ها تکوین و باهم سازگاری یافته بود، از پی آمدهای عمده شکست برنامه اصلاحات ارضی بود. ساختار روستاها فروریخت و موج‌های سنگین ناشی از این تلاش به بخش‌های دیگر ساختار جامعه سرایت کرد و کل ساختار جامعه را به هم ریخت. از این رو شکست اصلاحات ارضی را شکست برنامه اصلاحات امینی در همه زمینه‌ها قلمداد کردن، شاید خطا نباشد. (فیوضات، ۱۳۷۵، ۱۲۱-۱۰۵)

در طرح نخستین اصلاحات ارضی که آمریکایی‌ها در برآورد خود بر آن تاکید داشتند، ایجاد طبقه جدیدی از خرده مالکان بود که به تدریج رفاه مادی نسبی بیابند، سطح تولید و مصرف را در روستاها افزایش دهند، و به این ترتیب انگیزه نیرومندتر و زمینه گسترده‌تری برای توسعه اقتصادی سراسر کشور فراهم آوردند.

اما تحقق یافتن این طرح به پشتوانه‌ها و برنامه‌های منظم و پی‌گیری نیاز داشت که دولت باید به اجرا می‌گذاشت، که نگذاشت. در طرح امینی ارسنجانی در نظر گرفته نشده بود که دولت ناکارآمد، فاسد و بدون نیروهای تربیت شده برای اصلاحات، و بی آنکه مأموران اجرایی تربیت کرده و به روش‌های منسوخ دیوان سالارانه، به بطن ماجرای راهی یافته باشند که اصلاحات نام گرفته بود، چگونه ممکن بود بتوانند برنامه‌ای اصلاحی را به اجرا بگذارند؟ ارسنجانی شماری نیروی جوان، علاقه‌مند و شاید هم آرمان‌گرا و مردم دوست یا میهن دوست دور خود جمع کرده بود که برخی از آن‌ها به وی اعتماد و علاقه داشتند، اما با این جمع محدود، او چگونه می‌توانست برنامه‌ای گسترده را در سراسر کشور و در دورترین نقاط به اجرا گذارد که شماری از روستاها ارتباطی با کانون‌های شهری نداشتند و شیوه زیست و معیشت‌شان از حیث زمانی از سده‌های میانه بیرون نیامده بود؟ اصلاحات را با موفقیت به اجرا می‌گذاشت، پشت بند برنامه چی می‌شد؟ این که به تحلیل برخی از متخصصان جامعه‌شناسی روستایی، پس از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، گونه‌ای سامانه برزگری جدید که با عنوان «برزگی آسیایی در ایران» هم از آن یاد کرده‌اند سر برکشید، و اصلاحات ارضی از هدف‌های خود دور و دورتر شد. (خسروی، ۱۳۶۰، ۱۵۴)

در جریان تقسیم اراضی در برخی از نقاط ایران، تنها مالکان سابق و زارعان بر سر تقسیم زمین‌ها با یکدیگر منازعه نداشتند، بلکه در برخی موارد خود ماموران اصلاحات ارضی که به عنوان انتقال دهنده زمین و سند مالکیت زمین‌ها به کشاورزان باید انجام وظیفه می‌کردند، از وظایف قانونی خویش تخطی کرده و درصدد انتقال بخشی از زمین‌ها به خودشان برمی‌آمدند. (کمام، ۱۳۴۲/۱۴/۱۸، n43031)

بر اساس اسناد موجود به نظر می‌رسد در بعضی از مناطق ایران، اصلاحات ارضی نه در مرحله نخست (دولت امینی) و نه در مرحله دوم (دولت علم) به سرانجام نرسید. (نک: ساکما فارس ۲۹۷۲-۲۹۳-۹۸، ۱۳۴۲/۰۹/۲۰؛ ساکما تهران ۳۱۹۱۳-۲۹۳، ۱۳۴۴/۰۵/۳۰)

با اصلاحات ارضی، قدرت از مالکان به روستائیان یا شوراهای روستایی دارای اقتدار و اختیار منتقل شد، بلکه به حکومت خودکامه انتقال یافت. همین تمرکز قدرت، در سراسری سقوط رژیم پهلوی به زبان حکومت خودکامه وارد عمل شد. قدرت تمرکز یافته نه تنها به نجات دادن رژیم از مهلکه کمک نکرد، بلکه ثقل بیش از حد و بی قاعده‌اش، سرعت سقوط آن را بیش و بیشتر کرد.

## بحث و نتیجه گیری

اصلاحات ارضی با تحمیل ایالات متحده در ایران اجرا شد و برخلاف ادعای مقامات آمریکایی، هدف اصلی از اجرای آن در کشور ما نه بالا بردن سطح رفاه مردم بلکه تقویت سرمایه داری وابسته به آمریکا در برابر کمونیست‌ها و همچنین فراهم کردن بازار و بستری برای فروش کالاهای مصرفی آمریکا در ایران بود. آمریکا توجه زیادی در سیاست جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ایران داشت، کشور ایران هم به لحاظ منابع طبیعی و هم از نظر استراتژیک داری اهمیت زیادی برای ایالات متحده بود و در کنار آن فساد موجود در دستگاه حکومتی ایران احتمال وقوع انقلاب را افزایش می‌داد. لذا آمریکایی‌ها برای جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران نسخه اصلاحات را برای این کشور تجویز نمودند. در حقیقت، انجام اصلاحات در کشورهای جهان سوم، یکی از اصول سیاست خارجی کندی بود. باروی کار آمدن کندی در آمریکا و اندیشه‌های اصلاح طلبانه او در دهه ۶۰ میلادی و موقعیت ایران در آن زمان، این کشور را در وضعیتی قرار داد که آمریکا باید برای انجام اصلاحات، بر روی آن تمرکز می‌کرد.

ایالات متحده برای انجام اصلاحات در ایران به دنبال فردی بود تا بتواند اصلاحات را با شیوه ای که می‌پسندد اجرا کند. علی‌امینی چهره‌ای بود که آمریکایی‌ها برای اصلاحات در نظر گرفتند. بنابراین امینی را آمریکایی‌ها برای انجام اصلاحات روی کار آوردند، اما از روی کار آمدن وی، نتیجه ای عاید آنان نشد و حتی عکس نتیجه ای که انتظار داشتند، دریافت کردند. در حقیقت آمریکایی‌ها به چند علت نتوانستند از اصلاحاتی که برای ایران مدنظر داشتند، نتیجه بگیرند. نخست آنکه، آمریکایی‌ها آگاهی کافی از بافت اجتماعی ایران نداشتند و هیچ‌گاه این نکته که شیوه اصلاحات لزوماً در همه جا یکسان نمی‌باشد را در نظر نگرفته بودند. علاوه بر این فرض صحیح بودن شیوه اصلاحات در جامعه ایران، آمریکایی‌ها به برخی از نظریات جامعه‌شناختی توجه کمتری کردند. از جمله اینکه می‌خواستند اصلاحات به سرعت در ایران انجام شود.

غافل از اینکه اصلاحات اگر به آرامی و باهمگونی دیگر نهاد به پیش نرود، موجب به هم ریختگی در بافت اجتماعی و وخیم‌تر شدن اوضاع خواهد شد. آمریکایی‌ها دو اشتباه دیگر در مورد اصلاحات در ایران انجام دادند. یکی از آنها این بود که اهمیت کمتری به رهبری اصلاحات و فردی که قرار بود اصلاحات را انجام دهد می‌دادند، اصلاحات را از دست امینی که برای این کار مناسب‌تر بود، گرفتند و آن را به دست شاه و اسدالله علم دادند. اشتباه بعدی این بود که بعد از مدتی کوتاهی که اصلاحات در زمان کوتاه نتیجه نگرفتند، از ثوری دوم خود یعنی سرکوب استفاده کردند و این موجب عقیم شدن اصلاحات شد.

اجرای برنامه اصلاحات ارضی و سیاست‌های دولتی متعاقب این برنامه، جایگاه سرمایه‌داری را در کشاورزی کشور تقویت نکرد. مصادره‌های گسترده‌ای که عملاً انجام می‌گرفت، جایگاه مالکیت خصوصی را در مناطق روستایی تضعیف کرد. نتیجه سیاست‌های پس از برنامه اصلاحات ارضی، ایفای نقش بسیار گسترده‌تر دولت در حیات اقتصادی و سیاسی مناطق روستایی ایران بود.

اصلاحات ارضی اساساً مفهوم زمین‌داری (مالکیت زمین) را در ایران تغییر داد، نظامی مبتنی بر اجاره را تبدیل کرد به نظام زمین‌های زراعی در تصرف مالک و در اعطای زمین به تمام کشاورزان مستأجر زمین در ایران، کاملاً موفق بود. تحقیقات بسیاری به این نکته اشاره کرده‌اند که سرمایه‌داری در مناطق روستایی ایران، ریشه‌های عمیقی دوانده که تا سده پیشین امتداد دارند. در نتیجه، نمی‌توان اصلاحات ارضی را تثبیت‌کننده سرمایه‌داری در این مناطق خواند. علاوه بر این، سخت‌توان اصلاحات ارضی و سیاست‌های دولتی متعاقب آن را تقویت‌کننده نهادهای سرمایه‌داری در ایران خواند. اصلاحات ارضی، ثبات سیاسی را در ایران بالا برد. فقط شش سال بعد از اتمام برنامه عظیم اصلاحات ارضی، نظامی سلطنتی که ۲۵ قرن دوام آورده بود، سرنگون شد.

به طور کلی، اصلاحات، علاوه بر اینکه موجب به هم خوردگی بافت اجتماعی و بالا رفتن سطح انتظارات مردم شد، انتظارات آنها نیز برآورده نشد و در حال بیداری، سرکوبی اعتراضات موجب شد تا اوضاع داخلی ایران وخیم‌تر شود و گروه‌های مبارز علیه رژیم شکل گیرد که این موضوع رفته رفته به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ.ش انجامید.

## منابع

### الف) اسناد

- سازمان اسناد ملی ایران (ساکما تهران)، ۱۲۴۷۱-۲۹۳-۹۸  
سازمان اسناد ملی ایران (ساکما تهران)، ۲۴۲۸-۳۵۰-۹۸  
سازمان اسناد ملی ایران (ساکما تهران)، ۳۱۹۱۳-۲۹۳-۹۸  
سازمان اسناد ملی ایران (ساکما فارس)، ۲۹۷۲-۲۹۳-۹۸  
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، n43031  
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، n43036  
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، n43027

### ب) کتاب

- ۱- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰)، روابط خارجی ایران، تهران: قومس.
- ۲- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۴)، مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، تهران: اطلاعات.
- ۳- استیفن، امبرز (۱۳۷۰)، روند سلطه گری، ترجمه احمد تابنده، تهران: چاپخش.
- ۴- ابراهامیان، یراواند (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه فیروزمند، شمسی آوری و مدیر شانه چی، تهران: نشر مرکز.
- ۵- آذرننگ، عبدالحسین (مهر ۱۳۷۶)، علی امینی و ریشه های شکست اصلاحات، تهران: بخارا.
- ۶- آوری، پیتر (۱۳۷۹)، تاریخ معاصر ایران، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی.
- ۷- جان فوران (۱۳۹۴)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- ۸- خسروی، خسرو (۱۳۶۱)، دهقانان توانگر، تهران: میترا.
- ۹- خوری زاده، علی اکبر (بی تا)، مراحل سه گانه اصلاحات ارضی (۱۳۳۰-۱۳۵۰)، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- ۱۰- رسولی، مجید (۱۳۸۸)، بررسی روابط خارجی ایران با آمریکا در دوره نخست وزیری علی امینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۱- سفری، محمدعلی (۱۳۷۳)، قلم و سیاست، تهران: نامک.
- ۱۲- شهبازی عبدالله (۱۳۸۸)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲ جلد، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- ۱۳- عمید کشاورز، محمد جواد (۱۳۸۱)، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، ۲ جلد، ترجمه سیدرامین امینی نژاد، تهران: نی.
- ۱۴- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵)، دولت در عصر پهلوی، تهران: چاپخش.
- ۱۵- فردوست حسین (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲ جلد، تهران: اطلاعات.
- ۱۶- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۸)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- گازیورسکی، مارک. جی (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه (بنای دولتی دست نشانده در ایران)، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵)، ژندارم و ژنرال، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۹- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴)، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، تهران: رسا.

ج) مجله

- ۱- خرمشاد، محمدباقر و محمدجواد موسی نژاد، «دولت پهلوی، اصلاحات ارضی و نظریه روستو»، فصلنامه علوم اجتماعی، س ۲۶، ش ۷۶ (بهار ۱۳۹۶).
- ۲- روحانی، سیدحمید، «رفرم ارضی در ایران، نگاهی به جریان اصلاحات ارضی شاه»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۱۰، ش ۴۰ (بهار ۱۳۹۲).
- ۳- علیپور، طهماسب، احد نوری اصل و حیدر شهریاری (۱۳۹۵)، «تحلیل اصلاحات ارضی ایران (دهه ۱۳۴۰) بر مبنای روش شناسی ساختار-کارگزار»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ش ۳۱ (۱۳۹۵).
- ۴- فرمند، جلال، «کودتای سفید (اسنادی از اصلاحات ارضی)»، تاریخ معاصر، س ۸، ش ۳۱ (پاییز ۱۳۸۳).
- ۵- مظفری نیا، مهدی، عباس منوچهری، مسعود غفاری و فرشاد مومنی (۱۳۹۵)، «اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه مراحل رشد اقتصادی روستو»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، ش ۲ (بهار ۱۳۹۵).
- ۶- متولی حقیقی، یوسف، «دولت امینی و اصلاحات پیشنهادی آمریکا»، پژوهش نامه تاریخ، س ۳، ش ۹ (زمستان ۱۳۸۶).